

نقد کرم عسپار

نقدی بر آراء ارباب معرفت و اصحاب قلم

استاد بدیع الزمان فروزانفر / دکتر بیژن عبدالکریمی / مهندس لطف الله میثمی
دکتر علی شریعتی / جلال آل احمد / صادق هدایت / صمد بهرنگی / حمید بخشنند / و...

♦ امین یاری ♦



به نام خداوند جان و خرد

www.azadlitrature.com

یاری، امین، ۱۳۴۲

نقد کم‌عیار/امین یاری

تهران: نشر کویر، ۱۳۹۹

ISBN-۹۷۸-۹۶۴-۲۱۴-۳۰۹-۲

۲۰۰ ص.: مصور، عکس؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

کتاب‌های نقدشده -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

Books -- Reviews -- Addresses, essays, lectures

رده بندی کنگره Z ۱۰۳۵

رده بندی دیویی ۱/۰۲۸

شماره کتابشناسی ملی ۵۹۳۹۱۸۳

شکر کم عمار

نقدی بر آراء ارباب معرفت و اصحاب قلم

استاد بدیع الزمان فروزانفر / دکتر بیژن عبد الکریمی
مهندس لطف الله میثمی / دکتر علی شریعتی / جلال ال احمد
صادق هدایت / صمد بهرنگی / حمید بخشنند و ...

امین یاری



تقدیم عیار

نقدی بر آراء ارباب معرفت و اصحاب قلم

امین یاری

طراح جلد: سعید زاشکانی، امور فنی و صفحه‌آرایی: انتشارات کویر

چاپ و صحافی غزال، شمارگان: ۵۰۰، چاپ اول: ۱۳۹۹

شابک: 978-964-214-309-2، ISBN: 978-964-214-309-2، قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام‌فراهانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

کد پستی: ۱۵۸۵۹۱۴۹۱۱ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ - ۹ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷



Kavirbook@gmail.com



KavirPublishingCo



Kavir.Pub

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

تقدیم بہ جناب آقاسی محمد جواد مظفر

کہ چون «منارہ اسی در کویر»

سہر بر آسمان می ساید و راہ بر ہر روان می نماید.

فهرست مطالب

۷.....	دیباچه
۱۰.....	تبیین و تحلیل بیتی از مولانا و نارسایی تفسیر استاد بدیع الزمان فروزانفر
۱۶.....	نگاهی به آراء مهندس لطف الله میثمی در کتاب «زمان در متن دین»
۱۷.....	بخش اول: چکیده کتاب «زمان در متن دین»
۲۷.....	بخش دوم: نقدی بر کتاب «زمان در متن دین»
۳۲.....	کتاب «مشرکی در خانواده پیامبر» و نقد مجملی بر جمله کوتاهی از آن
۳۳.....	(۱) «مشرکی در خانواده پیامبر» در آینه نگاه دکتر یزن عبدالکریمی و دکتر حسن محدثی
۴۱.....	(۲) نقد مجملی بر جمله کوتاهی از کتاب «مشرکی در خانواده پیامبر»
۴۹.....	صادق هدایت از منظر: دکتر عبدالکریم سروش، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، دکتر احسان طبری و آیت الله محمد تقی جعفری
۷۴.....	نگاهی به صمد بهرنگی و کتاب «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران»
۸۴.....	جلال آل احمد؛ آخوندزاده مارکسیست مسلمان! (بررسی سه دوره حیات بر التهاب جلال)
۱۰۰.....	نقد و نظرهایی پیرامون کتاب «شمشیر تازیان و سقوط ایران» (مکاتبات متقدانه آقای حمید بخشمند و نویسنده کتاب)
۱۷۲.....	دکتر علی شریعتی و دموکراسی (نقدی بر اندیشه دکتر شریعتی در قلمرو دموکراسی)
۱۹۳.....	منابع

دیباچه

کتابی که در دست دارید مقالاتی تبیینی و تنقیدی است در موضوعات دینی، ادبی، تاریخی و سیاسی، به قصد روشننگری برخی نکات در مباحثی که از نگاه نگارنده قابل طرح و بحث تشخیص داده شده‌اند. کوشش شده است مباحث مطروحه، در حد وسع نگارنده، صورتی استنادی و استدلالی داشته باشد و عنداللزوم با دید نقادانه به آن‌ها نگریسته شود.

مؤلف بر این باور است که درخشش علمی و فرهنگی مشاهیر به هیچ وجه نباید چشم‌ها را چنان خیره گرداند و حواس را چنان مرعوب سازد که سنجش عیار علمی آثار آنان مورد غفلت قرار گیرد. در این خصوص آیت‌الله منتظری نکته قابل تأملی را یادآور شده‌اند: «مرحوم آیت‌الله بروجردی بارها می‌فرمودند: سخن بزرگان مانع آن نشود که انسان فهم خودش را کنار بگذارد و با تعبد نظر آنان را بپذیرد. به راستی این فرمایش درستی است و بسیار اتفاق افتاده که برخی بزرگان اشتباهات فاحشی داشته‌اند».^۱ به تعبیر کارل پوپر: «اگر بنا باشد تمدن ما به هستی ادامه دهد باید عادت به دم فرو بستن را از خویشتن دورکنیم».^۲ چنانکه شاه ولی‌الله دهلوی - دین‌شناس و متکلم هندی - تصریح می‌کند: «آنانی که در پی بحث و مباحثه یا تخریج و استنباط از

۱ - منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۶، مبانی فقهی حکومت اسلامی، تهران، نشر سرای، ج ۸، ص ۳۴۵.

۲ - کارل پوپر، ۱۳۹۲، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۱۱.

کلام گذشتگان هستند لازم نیست ما موافق آنها در هر چه که می‌گویند باشیم، زیرا ما هم مانند آنها مرد میدان هستیم».^۱

یکی از مباحث این مجموعه که برای بنده اهمیت شایانی داشت، تبادل آراء صمیمانه و علمی با معلم بزرگوارم جناب آقای حمید بخشمند بود. آقای بخشمند در آستانه انقلاب اسلامی ایران مدرّس علوم تجربی در دوره راهنمایی بود که با توانمندی و روحیه عالی در کلاس درس حضور می‌یافت. وی علاوه بر تدریس علوم تجربی، که جزو برنامه درسی بود، در کنار آن به طرح مباحث علوم اجتماعی نیز می‌پرداخت. در راستای تشویق و ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه، تمام توان خویش را به کار می‌بست. معلمی بود که معرفت و مسئولیت در وجودش به همدیگر پیوند خورده بود. بعد از نزدیک به چهل سال مفارقت و بی‌خبری از حال و روز یکدیگر، به برکت فضای مجازی توانستیم همدیگر بازیابیم. پس از این بازیابی، بنده نسخه‌ای از دو کتاب خودم: «شمشیر تازیان و سقوط ایران به روایت تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی و مقدمه ابن خلدون» و «معنای معناها» را برایشان فرستادم، که با حوصله و از سر دقت خواندند و نقد و نظرشان راجع به کتاب نخست را برایم فرستادند. در ارتباط با محتوای کتاب مذکور چند گفتگوی قلمی بین ما رد و بدل شد که فشرده آن تضارب آرا از جمله فهرست مباحث کتاب حاضر می‌باشد. لازم دیدم در این جا از باب تکلیف شرعی و حق انسانی، از آن معلم تازیانه خورده روزگار و شیفته تعلیم یادکنم و ادای دین نمایم. جسارت علمی و ورود به عرصه‌های گوناگون دانش، درسی بود که از ایشان فراگرفته‌ام. سحرگاه پانزدهم رمضان المبارک ۱۳۹۸ شمسی بود که برای انتخاب عنوانی بر مجموعه حاضر تقاضای به دیوان حافظ زدم؛ غزلی آمد که یک بیتش این بود:

زانجا که پرده پوشِ عفوِ کریم توست بر قلب ما ببخش که نقدیست کم‌عیار

لذا عنوان کتاب و ام‌دار خواجه شیراز است و صد البته جز بر قلم نارسای نویسنده این سطور بر چیز دیگری حمل نباید کرد. یقین دارم نقدهای صریح و بی‌تعارف

خوانندگان فرزانه، عیارِ اندک آن را از طریق تصحیح و تکمیل مندرجات آن در چاپ‌های آتی - انشاءالله - بالا خواهد برد.

از اهتمام و زحمات مدیر محترم نشر کویر، جناب آقای محمدجواد مظفر، ممنون و قدر دانم که همواره مشوق این قلم بوده‌اند و قوت بخش قلب نگارنده. و نیز از معلم فرزانه‌ام، آقای حمید بخشمند، که به‌رغم تحقیقات علمی و اشتغالات ذهنی ویراستاری این اثر را پذیرفت و این بار به‌شکلی دیگر به‌تعلیم شاگرد خویش پرداخت، سپاس‌گزارم.

مشکین شهر . تابستان ۱۳۹۸ شمسی.

امین یاری

تبیین و تحلیل بیتی از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

اسب جان‌ها را کند عاری ز زین سرّ النَّوْمُ آخِ الْمَوْتِست این^۱

توجه:

یکی از ابیات دشوار مثنوی مولانا، که تا کنون معرکه آرای شارحان مثنوی بوده، همین بیت بالا است. در بیان و شرح آن، به نظر می‌رسد استاد بدیع‌الزمان فروزانفر رأی چندان روشنی اتخاذ نفرموده‌اند. این مقاله با کسب اجازه از روح‌الای آن استاد برجسته، که همواره در آسمان ادب فارسی چونان آفتاب عالم‌تاب می‌درخشد، به بازبینی نظر ایشان در باب بیت مذکور می‌پردازد.

برای تبیین و تشریح بیت مورد نظر، به ذکر ابیات قبل از آن می‌پردازم تا به مقصود مولانا روشنایی بیشتری تابانده شود. چینش واژگان و منظومه ابیات قبل و بعد آن، بیانگر این نکته کلیدی است که ورود و خروج مکرر روح به کالبد آدمی، معنای مصرع: «سَرَّ النَّوْمُ آخِ الْمَوْتِست این» می‌باشد که از رسول اکرم (ص) روایت شده است.

روحشان آسوده و ابدانشان

جمله را در داد و در داور کشی

رفته در صحرای بی‌چون جانشان

وز صفییری باز دام اندر کشی

چونکه نور صبحدم سر برزند کرکس زرّین گردون، پَر زند
فالق‌الإصباح اسرافیل وار جمله را در صورت آرد زان دیار
روح‌های منبسط را تن کند هر تنی را باز آبستن کند
اسب جان‌ها را کند عاری ز زین سَرَّ النَّوْمِ أَخَ الْمَوْتِست این^۱

معانی سرراست و به‌ظاهر ساده ابیات ۳۹۶ الی ۴۰۰ (البته با نادیده گرفتن بیت: «چونکه نور صبحدم سر برزند/ کرکس زرین گردون پر زند» که در شرح استاد فروزانفر به‌لحاظ شماره بیت نادیده گرفته شده و در شرح جامع مثنوی معنوی استاد کریم زمانی نیامده است) عبارتند از:

* ب ۳۹۶: جان خفتگان در عالم غیب و ملکوت حضور می‌یابد، در حالی‌که ارواح و ابدان آنان می‌آساید.

* ب ۳۹۷: خداوند با دمیدن به شیپور بیداری، ارواح را برای ورود به ابدان فرا می‌خواند و به زیر بار تکلیف می‌گشد.

* ب ۳۹۸: وقتی با طلوع خورشید پرده ظلمت می‌شکافد و همه‌جا روشن می‌شود (چنانکه اشارت رفت این بیت در بعضی نسخه‌ها موجود نیست، و لذا استاد فروزانفر ضمن شرح این بیت، شماره آن را لحاظ نکرده است. بنابراین در اینجا نیز شماره بیت لحاظ نشد).

* ب ۳۹۸: آفریننده صبح، همچون اسرافیل، در صور می‌دمد و ارواح را برای ورود به ابدان مکلف می‌سازد.

* ب ۳۹۹: با داخل شدن ارواح منبسط و مجرد، بدن‌ها آبستن و فربه می‌شوند. یعنی جسم با روح مجرد، معنا و تعالی پیدا می‌کند. در این بیت روح به‌معنای جان می‌باشد. در بیت اول (بیت ۳۹۶)، روح دارای حالت حیوانی است. ولی در اینجا نقش جان را ایفا می‌نماید.

* ب ۴۰۰: اسب جان از زین تن خارج می‌شود و مجدداً در عالم ملکوت حضور می‌یابد. با تکرار عمل ورود و خروج روح، معنای «سَرَّ النَّوْمُ اخُ الْمَوْتِست این» آشکار می‌شود. در واقع، معنای ابیات قبل و مصراع اول از بیت شماره ۴۰۰ کلاً در استخدام معنای «سَرَّ النَّوْمُ اخُ الْمَوْتِست این» بوده و بیانِ معنای آن را به‌عهده دارند. چنانکه پیداست ترکیب «اسبِ جان‌ها» به‌لحاظ دستوری اضافه تشبیهی است. یعنی «جان» به اسب چالاکی تشبیه شده که با تردد مدام خود، به‌جسم انسانی حیات می‌بخشد و او را به‌تداوم کار روزمره وادار می‌سازد. در مصراع اول بیت ۴۰۰ کلمه «زین» مُضافی است که مُضاف‌الیه آن محذوف است. در اصل، به‌صورت اضافه تشبیهی «زینِ تن» بوده است.

مع الوصف، بخشی از توضیحات استاد فروزانفر در باب مصراع: «اسبِ جان‌ها را کند عاری ز زین» مبهم به‌نظر می‌رسد. آنجا که می‌نویسد: «تن را مانند اسبی که از سفر باز آمده و زین و ساخت او را برگرفته و بر آخر بسته باشند، از سیر و سیاحت عالم خواب منقطع می‌دارد و بر آخر تکلیف و حدود جسمانی می‌بندد...»^۱.

پرسیدنی‌ست که چرا و چگونه استاد فروزانفر «اسبِ جان» را اسبِ تن معنی می‌کند؟ چرا که این معنا، هم با ترتیب واژگان، هم با ظاهر مصراع و هم با مقصود مولانا ناهمخوان به‌نظر می‌رسد.

استاد فروزانفر مصراع: «اسبِ جان‌ها را کُند عاری ز زین» را ترجمه این بیت منسوب به رُهیر بن ابی سلمی شاعر معروف عرب می‌داند:

صَحَا الْقَلْبُ عَنْ سَلْمَى وَأَقْصَرَ بِاطِلُهُ وَغَزَى أَفْرَاسُ الصَّبَا وَرَوَّاجِلُهُ

بنا بر نقل استاد فروزانفر «عبدالقاهر جرجانی آن را برای ترک و اهمال میل و عشق دانسته است»^۲. گفتنی‌ست که استاد، بیت مذکور را بی‌آنکه معنی کند صرفاً به‌نشانی

۱ - شرح مثنوی شریف، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲ - شرح مثنوی شریف، ج ۱، ص ۱۸۶.

آن بسنده می‌فرماید. بیت مورد بحث در کتاب «معیارالبلاغه» به عنوان مثالی از استعاره در اشعار متقدمان آمده است:

صَحَا الْقَلْبُ عَنْ سَلَمَى وَأَقْصَرَ بَاطِلُهُ وَعُزِّيَ أَفْرَاسُ الصَّبَا وَرَوَّاحِلُهُ

دکتر محمدجواد نصیری، مترجم کتاب معیارالبلاغه، آن را چنین ترجمه کرده است: «قلب از عشق‌بازی شبنم هشیار گشت و اندیشه باطلش را کوتاه کرد و اسبان کودکی و راحله‌های نادانی او برهنه و عاری شدند»^۱.

«آقای دکتر شوقی ضیف در توصیف زهیر ابن ابی سلمی در باب قدرت خیال‌پردازی و هنر تصویرگری او این بیت را شاهد آورده و توضیح می‌دهد که: دل از خواب عشق سلمی بیدار گشته و از بیهودگی دست کشیده و زین و جهاز از اسبان و شتران عشق برداشته شده است. گویی وی در راه عشق پیوسته با اسبان و شتران در رفت و آمد بوده و اکنون که از گرفتاری عشق آزاد شده، اسباب و لوازم آن نیز به‌کنار گذاشته می‌شود، تا هیچ نشانه‌ای از آن گرفتاری او را یادآوری نکند»^۲.

با این توضیح، چگونه ممکن است این بیت از زهیر بن ابی سلمی ترجمه بیت مورد اشاره مولانا باشد؟ وقتی ارتباطی بین این بیت عربی با ابیات مولانا در راستای تبیین خواب دیده نمی‌شود، استاد فروزانفر به‌استناد کدام قراین و شواهد با قاطعیت تمام می‌نویسد: «شارحان مثنوی چون بدین معنی توجه نداشته‌اند، این بیت را هم راجع به خواب پنداشته و در تفسیر این ابیات سخنان ناموجه گفته‌اند»^۳.

ابیات بعدی نیز به رفت و آمد مستمر روح به‌جسم انسان دلالت دارند:

لیک بهر آنک روز آیند باز برنهد بر پاش پابندی دراز^۴

۱ - ابوهلال حسن بن عبدالله بن عسگری، ۱۳۷۲، معیارالبلاغه، ترجمه دکتر محمدجواد نصیری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۷۷.

۲ - به‌نقل از دوست فرزانه‌ام آقای عیوض شهبازی، مدرس ادبیات عرب در تبریز.

۳ - شرح مثنوی شریف، ج ۱، ص ۱۸۶.

۴ - مثنوی معنوی، دفتر اول، ب ۴۰۱.

* ب ۴۰۱: برای آنکه روح بار دیگر به جسم انسان بازگردد گویا پابند درازی (روح حیوانی که مرکوب روح مجرد یا نفس ناطقه است که انسان را به هنگام خواب از مرگ قطعی می‌رهاند) بر پایش بسته شده است.

تا که روزی واکشد زان مرغزار وز چراگاه آردش در زیر بار^۱
* ب ۴۰۲: این پابند دراز برای آن است که روح بار دیگر به تن انسان بازآید و آن را زیر بار تکلیف کشد.

نکته دیگر اینکه، در نسخه‌های مراجعه شده «در مصراع اول بیت عربی از زهیر، «باطلُهُ» نوشته شده است که قاعدتاً باید «باطِلُهُ» نوشته شود؛ زیرا مفعولِ به برای «أَقْصَرَ» می‌باشد که فعل متعدی است و اگر قاعده دیگری جاری است باید مورد مراجعه و مطالعه قرار گیرد.

استاد کریم زمانی در معنای مصراع: «اسب جان‌ها را کُند عاری ز زین» می‌نویسد: «خداوند به هنگام خواب، اسب روح‌ها را از زین بدن جدا می‌کند و روح را به عالم مثال (ارواح) می‌برد...»^۲ در واقع، استاد زمانی، «زین» را ترکیب اضافی با مضاف الیه محذوف می‌داند.

معنای محتمل دیگر مصراع مذکور، این است که «زین» را به تنهایی در نظر بگیریم نه به صورت اضافی. و بدین شکل معنا کنیم: خداوند زین اسبِ جان را بر می‌گیرد و بدینسان، آن را از بیرون و سیر و سیاحتِ عالم خواب به کالبد انسان فرا می‌خواند.

فخرالدین عراقی از ترکیب «اسب عزم» و «زین کردن» آن در باب شاهد بازی شیخ احمد غزالی سخن گفته است که با بیت مولانا تشابه لفظی دارد:
پسری داشت شهنه تبـــــــــــــــــریز حُسن او دلفریب و شورانگیز

۱ - همان، ب ۴۰۲.

۲ - زمانی، کریم، ۱۳۹۱، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، ص ۱۶۲.

شیخ عالم امام غزالی	آن جهان علوم را والی
گشت آگاه زان گزیده خصال	صفتش فهم کرد از استدلال
خبر حسن او به شیخ رسید	صبر و آرام از دلش برمی‌د
اسب عزم از زمین ری، زین کرد	میل دیدار آن نگارین کرد ^۱

نتیجه:

بیت مورد بحث مولانا ناظر به تبیین و تفسیر تردّد مستمر روح مجرد یا نفس ناطقه به بدن انسان می‌باشد تا آدمی را به شکل و صورت اولی برگرداند و به انجام تکالیف روزانه وادارد. ابیات قبل و بعد، اخوّت خواب و مرگ را تشریح می‌کند؛ به این معنا که سرّ اخوّت آن دو به استمرار ورود و خروج روح مجرد (اسب جان) بر زین تن گره خورده است. غرض این‌که، تفسیر استاد فروزانفر در اینجا چندان مقنع به نظر نمی‌رسد؛ دلیل آن فقدان ارتباط و انسجام معنایی با ابیات پیشین و پسین بیت مورد بحث می‌باشد.